

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: آکوستو سامورا رودریگز
ویراستاری و ارسال: علی مشرف
۱۰ اپریل ۲۰۲۲

مرگ اروپا و تولد یک نظم جدید

اوکراین، یک مناقشه ژئوپولیتیکی



خوشبختانه جایزه نوبل برای مردمان احمق وجود ندارد، چون با وجود این همه نامزد از حکام اروپایی گرفته تا بقیه امکان تحقق آن وجود نداشت.

مسأله اوکراین (ما حاضر نیستیم آن را تجاوز و یا جنگ بنامیم باین که از نظر فنی هردو آنها قابل استفاده است) به هیچ وجه آنچه که رسانه‌های غربی به زور ادعا می‌کنند، نیست. روسیه نه نیات اشغال اوکراین را در سر می‌پروراند و نه می‌خواهد کشورگشائی کند و وضعیت کنونی به ویژه نتیجه جنون یک امپراتوری پس از دست دادن عظمت خود نیست.

این یک مناقشه ژئوپولیتیکی به فهم قرن ۱۹ است. مبارزه برای قدرت و حفظ منافع، چون نه مناقشه‌ای بین جهان‌بینی‌ها و نه مبارزه ای بین سیستم‌ها است، هرچند که مزدوران معمولی و ابلهانی که متأسفانه یک تیره در حال زوال نیز محسوب نمی‌شوند، مدام آن را تبلیغ می‌کنند.

به گفته آنتونیو گرامشی این همان جنگ کهنه بین جهانی که در شرف تولد است و جهانی که از مردن خودداری می‌کند می‌باشد و در نتیجه این بحران از خودداری ناتو از گسترش خود به سوی روسیه پدید آمده است و تنها این و هیچ چیز دیگری جز این دلیل این اقدام نظامی نیست، که امنیت روسیه تضمین شود، که اتحادیه اروپا و ناتو آن را نفی می‌کنند، یعنی به این معنی که آنها قصد دارند به سیاست گسترش خود ادامه دهند. ادعا می‌شود و این ادعا تکرار شده و کراراً

تأکید می‌شود که در مناقشاتی به این وسعت حقیقت اول نایب می‌شود. ما معتقدیم که فهم و شعور اول از بین می‌رود. زیرا انسان باید نادان، ساده‌اندیش، ابله و غیره باشد که باور کند روسیه به خاطر چیز پیش‌پاافتاده‌ای چون جنون خود بزرگ بینی و یا مثل عشق امپراتوری رومان "کورین تلدو"، به او کرایه حمله کرده است. اصلاً چنین نیست. جنگ پرخرج است، بسیار پرخرج و روند آن همان‌طور که "توکیدیدس" گفته بود بسته به امکانات مالی است که در اختیار فرد قرار دارد. ولادیمیر پوتین آن‌طور که آنها می‌خواهند او را معرفی کنند، یک فرد بی‌مغز نیست. همین‌طور مانند "کراسوس"، میلیاردری که برای پیشی گرفتن از سزار و پومپئوس جنگ علیه پارت‌ها را مورد حمایت مالی قرار داد که پارت‌ها سر او را بردند و ارتش ۳۰ هزار نفری آن را نابود کردند، یک فرد ماجراجو نیست. او کرایه به ویژه به قول زیگنیو برژینسکی یک مهره بازی در صفحه شطرنج جهانی است که در آن بازی تقسیم قدرت برای دهه‌های آینده، البته اگر اساساً دهه‌هایی وجود داشته باشد، صورت می‌گیرد.

سیاست کاربردی ایالات متحده در مثلث قدرت‌ها

ما به روشن کردن آن خواهیم پرداخت. در حال حاضر سه بازیگر بزرگ وجود دارد: روسیه، ایالات متحده و چین که به دو اردوگاه تقسیم می‌شوند. مانند رینگ بوکس، در یک گوشه اتحاد بین چین و روسیه و در گوشه دیگر ایالات متحده آمریکا قرار گرفته است. این اختراع ما نیست. آن کس که چنین می‌گوید و آن را مدام تکرار می‌کند ایالات متحده و مرغانی اروپایی آن است، از آنجا که در مسایل ژئواستراتژیک تنها اوباش مناقشه خلق می‌کنند، ما از یک سند رسمی امریکائی نقل قول می‌کنیم و لینک منبع آن را نیز برای ارضای کنجکاو کسانی که می‌خواهند اعلام می‌کنیم. پیشاپیش بگوئیم که در ایالات متحده دولت و کنگره به قدری مهربانند که این‌گونه اسناد را پس از سانسور منتشر می‌سازند و آن هم به نحوی که کسانی که نمی‌خواهند بدانند، اصلاً متوجه نمی‌شوند. ولی این اسناد موجود است (طبیعتاً به زبان انگلیسی) و در اختیار انظار عمومی که معمولاً به شکل هراس‌انگیزی کوچک است قرار دارد. این اسناد امروز میسر می‌سازد تا در این معرکه دستکاری و دروغ که در مرغانی اروپایی صورت می‌گیرد، قطره‌ای از حقیقت وارد ساخت.

با مهم‌ترین سند زیر نام ستراتیژی دفاعی ملی در سال ۲۰۱۸ که تا امروز قواعد و مقررات بازی را تعیین می‌کند آغاز کنیم. در این سند آمده:

«امروز مهمترین مسأله امنیت ملی ایالات متحده آمریکا، رقابت ستراتیژیک بین کشورها و نه تروریسم است. سیاست ستراتیژیک دراز مدت در رقابت با چین و روسیه دارای اولویت فوق‌العاده در وزارت امور خارجه است و با در نظر گرفتن ابعاد تهدیدکننده‌ای که در حال حاضر برای امنیت و رفاه ایالات متحده ایجاد کرده و همین‌طور این امکان که در آینده بزرگتر شود، خواستار سرمایه‌گذاری‌های بزرگتر و پایدار است.»

برای مقابله با این «رقابت ستراتیژیک دراز مدت» پنتاگون در کنار یک لیست جامع از اقدامات و کنش‌ها، اهداف زیر را مشخص می‌کند.

در رابطه با چین: «باید پیمان‌ها و شراکت‌ها در فضای هندوپاسیفیک را تقویت کرد تا شبکه‌ای از یک معماری امنیتی ایجاد شود که قادر باشد تجاوزگران را باز دارد، ثبات را برقرار نگه داشته و دسترسی باز به مناطق مشترک را تأمین کند.»

در رابطه با روسیه: «باید پیمان آتلانتیک شمالی تقویت شود. یک اروپای قدرتمند و آزاد، که برپایه اصول مشترک دموکراسی، حاکمیت ملی و التزام به بند ۵ قرارداد آتلانتیک از اتحاد برخوردار باشد، برای امنیت ما بسیار ضروری است.»

(بند ۵ قرار داد معین می‌کند که حمله به یک کشور به مثابه حمله به همه کشورهای عضو تلقی می‌شود) خلاصه کنیم: از سال ۲۰۱۸ ایالات متحده مدام در سعی و کوشش است تا چین و روسیه را در منگنه‌ای قرار دهد که ستون اصلی آن پیمان‌های نظامی و سیاسی است و بدین سان باید ناتو جبهه آتلانتیک ارتش آمریکا را تشکیل دهد، در حالی که ایالات متحده با همپیمانان خود، به ویژه جاپان مسئولیت جبهه پاسفیک را عهده‌دار خواهد بود.

جنگ بعدی، یک جنگ اتومی خواهد بود

تمام، واقعاً تمام ستراتیژی ایالات متحده بر مبنای طرح دوجبهه جنگی بنا شده و این کشور سیاست خود در جنگ دوم جهانی را دنبال می‌کند که ایالات متحده از گشایش یک جبهه در غرب اروپا سرباز زد، زیرا قصد داشت تمام قدرت خود را علیه جاپان به کار گیرد (و به همین دلیل ورود نیروها به نرماندی تازه سال ۱۹۴۴ صورت گرفت). این طرح نتیجه واقعی است که در اسناد رسمی ایالات متحده به آن اعتراف می‌شود. همان‌طور که در سند (برای دفاع مشترک آماده باشیم) که آن‌هم در سال ۲۰۱۸ فراهم شد، آمده:

«برتری نظامی ایالات متحده آمریکا - ستون فقرات نفوذ جهانی و امنیت ملی آن - به اندازه خطرناکی ضعیف گردیده است. (...) توانایی دفاع از ایالات متحده آمریکا و همپیمانان و شرکایش و منافع حیاتی آنها به طور فزاینده‌ای زیر سؤال رفته. اگر ملت فوراً دست به کار نشود تا این اوضاع را تغییر دهد، پیامدهای آن شدید و دراز مدت خواهد بود.»

این بدان معنی است که ایالات متحده آمریکا می‌داند که دارای این توان نظامی نیست تا در مقابل پیمان چینی-روسی ایستادگی کند و به همین دلیل ستون فقرات ستراتیژی واشنگتن، ایجاد تعداد زیادی از پیمان‌ها و همپیمانان است. در سیاست ستراتیژی امنیتی این طور گفته می‌شود: «پیمان‌ها و شراکت‌ها برای تضمین نفع متقابل برای سیاست ستراتیژیک ما تعیین کننده است زیرا امتیازی ستراتیژیک، همیشگی و نامتقارن ارائه می‌کند که هیچ رقیب و یا حریفی قادر به مقابله با آن نیست.»

«فارغ از مانع اصلی ما همین‌طور همکاری در سطح جهان را شدت خواهیم بخشید، زیرا اگر ما مساعی مشترک خود را متمرکز کنیم تا مخارج تقسیم شود و دایره همکاری گسترش یابد، قدرت ما افزایش خواهد یافت. و در این راه اذعان می‌کنیم که منافع ملی حیاتی ما نیازمند پیوندهای نزدیک‌تر با هندو پاسیفیک، اروپا و نیمکره غربی است.»

خلاصه کنیم: از آنجا که آمریکا می‌داند که به تنهایی قادر به این کار نیست، با جدیت تمام سعی می‌کند کشورهایی را که حاضرند بخش مهمی از بودجه خود را مصرف کنند تا ضعف و ناتوانی ایالات متحده را جبران سازند، به سوی خود جلب کند و هنگامی که وقت آن رسید از آنها به عنوان گوشت دم توپ در جنگ آتی علیه روسیه و چین استفاده نماید.

این امر امتناع آمریکا از تعامل با روسیه در مورد مسایل امنیتی را توجیه می‌کند زیرا مسأله برسر استقلال و حاکمیت اوکراین نبود، بلکه برای استفاده از اوکراین به عنوان تله بود تا مرغدانی اروپائی کورکورانه و به طور گسترده نقش خود را به عنوان جبهه آتلانتیکی ایالات متحده آمریکا ایفا کند.

اعتراف می‌کنیم، آنها به این هدف دست یافتند و اکنون مرغدانی اروپائی هرچه که آمریکا بخواهد انجام خواهد داد: تجهیز نظامی علیه روسیه و آماده ساختن خود برای جنگ در پیش. ولی این جنگ یک جنگ متعارف نخواهد بود.

این جنگ اتمی است. هرکس که اعتقاد دیگری دارد از منافع می‌باشد که در اینجا مطرح است بی‌اطلاع می‌باشد

اتحادیه اروپا و ناتو در جبهه آتلانتیکی

در این چارچوب باید کلید شناخت حرکت‌های سیاسی و ژئوپولیتیکی در جهان امروز جست و جو شود. هرکس که نتواند آن را متصور شود و یا آن را بشناسد، تنها می‌تواند یک سلسله عبارات بی‌معنی از خود ارائه دهد که در نادانی، تعصب‌گرایی و نفهمی، نفهمی زیاد متجلی خواهد شد.

چارچوب نامبرده مثلاً روشن می‌کند که ایالات متحده آمریکا به این دلیل ساده بار سیاسی، نظامی و اقتصادی تمام بحران اوکراین را به شانه جبهه آتلانتیکی می‌نهد، زیرا نمی‌خواهند از منابع خود در سخت‌ترین، بغرنج‌ترین و پرخرج‌ترین جبهه هندوپاسیفیکی استفاده کنند. از این رو اتحادیه اروپا و ناتو مجبورند به مسابقه تسلیحاتی با روسیه تن در دهند و این درست خواست دونالد ترامپ در مقام ریاست جمهور بود.

اروپای آتلانتیکی بدون شکوه و شکایت این نقش را پذیرفت، بدون این‌که مخارج آن را محاسبه کند و یا شهروندان خود را آگاه سازد و یا بهائی را که باید به عنوان مرغدانی گوش به فرمان در این نقش‌آفرینی بپردازد، محاسبه نماید. هیچ‌گاه یک دولت اروپائی چنین امکانی را در نظر نگرفته بود و در این جا باید با اسطوره «مرگ مغزی» ناتو تسویه حساب کرد.

به جای آن ناتو بازهم گسترده‌تر شد. در سال ۲۰۰۹ البانی و کرواسی و در سال ۲۰۱۷ مونتنگرو به آن پیوستند. تنها مزدوری و حماقت می‌توانست این رویا را برپا نگاه دارد.

بحران اوکراین درست به دلیل امتناع ناتو تشدید پیدا کرد که یک اوکراین بیطرف را نپذیرفت. آنها می‌خواهند اوکراین را وارد ناتو کنند و بر این وسواس پایدار می‌مانند. علاوه بر این برتری ایالات متحده از سال‌ها پیش معلوم شد، آنگاه که مرغدانی اروپائی پذیرفت پروژه ارتش اروپا و ایجاد یک سیاست خارجی و امنیتی مستقل از آمریکا را به خاک سپرد.

آیا روسیه در این جنگ تنهاست؟

یک اسطوره دیگر مرغدانی، انزوای مفروض روسیه است. انسان باید کور، ابله و یا مرتش باشد که چنین نتیجه‌گیری را تبلیغ کند. اول این که روسیه حمایت چین و هندوستان را پشت خود دارد. اینها تنها حرف نیست بلکه هر دو کشور و زنه سنگین‌تری از کل مرغدانی اروپائی روی هم است.

خارج از حباب مرغدانی، جهان آگاه‌تر از مرغهاست و شبکه ارتباطی در سطح جهان دارای آن‌چنان پیچیدگی است که برای نوروهای زنگزده آتلانتیکی قابل هضم نیست.

چین به دلایل مختلف به روسیه نیاز دارد. از مسایل ژئواستراتژیکی حیاتی در رابطه با جاده ابریشم جدید گرفته تا مسایل تأمین انرژی. هندوستان نیز به خاطر درگیری‌ها و حسادت‌ها با چین به روسیه نیازمند است، علاوه بر این که ۷۵ درصد تسلیحات خود را از روسیه وارد می‌کند.

این لیست را می‌توان ادامه داد ولی نیازی نیست. هرکس که به خود زحمت دهد که مواضع دولت‌ها جهان را مورد بررسی قرار دهد، متوجه خواهد شد که تقریباً هیچ‌کدام نمی‌خواهد دخالت کند. آنها می‌دانند که ایالات متحده کیست و ناتو چیست. و آنها می‌دانند که مسبب بحران اوکراین کدام طرف بوده است.

مرغدانی مانند ارتش غولهای وحشی در «ارباب حلقه‌ها» با خشمی بیمارگونه که اخلاق ویرانگر آن را آزاد می‌سازد خود را به صحنه جنگ علیه روسیه می‌افکند که اتفاقاً بد نیست.

انسان باید بداند چه کسی دوست و چه کسی دشمن است. در مسکو جای تردیدی نخواهد بود (اگر هرگز چنین تردیدی وجود داشت) که توافق و تفاهم با آتلانتیکی‌ها ممکن نیست.

مرغدانی غول‌های کوتوله و عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی با زهر ضد روسی خود تقسیم جهان به بلوک‌ها را تشدید می‌کند که مرگ سیاسی اروپا را به دنبال خواهد داشت. این منطقه که هنوز روی نقشه وجود خواهد داشت دیگر اروپا نخواهد بود. اروپا عمدتاً جبهه آتلانتیکی ارتش ایالات متحده آمریکا خواهد بود، به این امید که ایالات متحده دستور نابودی آن را صادر کند.

دردزایمان دنیای جدید

ما به طور زنده و با تغییر شکل کامل شاهد تقسیم جهان و تولد یک دنیای جدید که در آن مرغدانی اروپائی زاید بوده و معامله بین چین و روسیه و ایالات متحده صورت خواهد گرفت، خواهیم بود. هیچ‌چیز شکاف‌هایی را که پدید آمده پر نخواهد کرد و حتی اگر روابط عادی شود، مانند روابط عادی یک تشییع‌جنازه خواهد بود. شبه‌جزیره اروپا از هر زمان دیگری شبه‌جزیره‌تر خواهد شد زیرا نقطه اتصال آن به آسیا، روسیه است یا روسیه بود. بدون روسیه آن‌چه که باقی می‌ماند فقط آتلانتیک است.

یک فایده دیگر برای روسیه و چین این است که مرغدانی اروپائی سیاست ستراتیژیک خود را عیان ساخته است. این همان سیاستی است که در مورد المان در سال ۱۹۱۸ به کار گرفته شد، یعنی تقریباً، یعنی اکنون وقت آن رسیده که آنها آهسته آهسته به فکر محاسبه مخارج ساختمان یک بونکر بیفتند. البته فرق معامله این‌جاست که روسیه المان نیست، بلکه به عکس: روسیه همه چیز در اختیار دارد، از حامل‌های بی انتهای انرژی گرفته تا منابع کشاورزی بی‌پایان.

و همین‌طور سلاح هسته‌ئی. پوتین فرمان داد که آنها در حالت آماده باش قرار گیرد تا به سرنشینان متکبر مرغدانی یادآوری کند. یادآوری کسانی که چند سال دیگر مثل اوکراینی‌های امروزی برای درخشش یک امپراتوری که چند سال بعد چیزی از آن باقی نخواهد ماند نقش گوشت دم توپ را عهده‌دار خواهند شد و وقتی همه چیز پایان یافت، روس‌ها هنوز آنجا خواهند بود و زمان آن فرا خواهد رسید که تسویه حساب صورت گیرد.

خشم و همدردی با مردم اوکراین که به نام محاسبات ستراتیژیک کور و بی‌معنای ایالات متحده آمریکا به گوشت دم توپ تبدیل شده‌اند. و خائنان دولتهائی هستند که آنها را به وضعیت تراژیک امروزی سوق داده‌اند، در حالی که وظیفه داشتند رفاه و آرامش آنان را تأمین کنند.

هزاران اوکراینی می‌جنگند بدون این‌که بدانند این جنگ آنها نیست و توسط قدرتی تحریک شده که بدون لحظه‌ای تردید آنها را تنها خواهد گذارد. در مرغدانی باید این واقعیت شناخته شده باشد ولی چه رؤیای بی معنی و بی‌مفهومی: مرغ‌ها فکر نمی‌کنند.

لطفاً یادداشت کنید: روسیه تا لحظه‌ای که اوکراین بی‌طرفی خود را اعلام نکند از این کشور خارج نخواهد شد. دولت اوکراین پذیرفت با روسیه به تعامل بنشیند. این یک ایده هوشمندانه‌ای نبود، بلکه اجتناب ناپذیر بود. حال این‌که این تعامل کوتاه باشد یا طولانی، اگر وحدت نظر صورت نگیرد، تانگ‌های روسیه وارد میدان خواهند شد.

هیزم‌بیاران معرکه در مرغدانی

ما این مقاله را که از آن‌چه در نظر داشتیم طولانی‌تر شد، با این تفسیرها به پایان می‌بریم:

«ایالات متحده آمریکا اغلب از انسانیت، عدالت و اخلاق سخن می‌گوید ولی در واقع مسأله بر سر منافع است. خودپرستی ستراتیژیک و دورویی واشنگتن در پراتیک سیاست‌های بین‌المللی آن کراراً آشکار شده است. بنابراین گزارشات موجود در نتیجه مستقیم جنگی که توسط ایالات متحده آمریکا از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شده حداقل ۳۷ میلیون نفر از افغانستان، عراق، پاکستان، یمن، سومالی، فیلیپین، لیبیا و سوریه آواره شده‌اند.»

«اجتناب ناپذیر است که کشوری، حال هر چند هم قوی، که تنها منافع خود را دنبال می‌کند، همه‌جا آتش برمی‌افروزد و به کشورهای دیگر اغتشاش صادر می‌کند، اعتبار خود را از دست بدهد و سرکردگی آن به پایان رسد.»

«برای کشورها و مناطقی که هنوز در فانتازی به سر می‌برند و یا به عنوان دست‌نشانده ایالات متحده عمل می‌کنند، بحران اوکراین هشدارباش خوبی است: به "شریکی" که "اخبار خوب" منتشر می‌کند وقتی تو با مشکل روبه رو هستی، اعتماد نکن.»

این نقل‌های قول از سرمقاله گلوبال‌تایمز حزب کمونیست چین اتخاذ شده است. آن را پشت گوش نیفکنید. همین‌طور این‌که بحران اوکراین حامل پیامی است: نمی‌توان به امید توافقی صلح‌آمیز با ایالات متحده آمریکا و مرغانی آن نشست. لذا تنها امکان در مقابله با ادعاهای هژمونیک ایالات متحده آمریکا، جنگ است.

چین نیز با هم‌تراز اوکرائینی خود یعنی تایوان این ناو هواپیمابرزمینی عظیم ایالات متحده آمریکا که تنها ۲۳۰ کیلومتر از چین قاره فاصله دارد رو به رو است. وقتی بازی کردن با پنجه خرس عاقلانه نباشد، تحریک هم‌زمان خرس و اژدها به معنای خودکشی خواهد بود.

ولی بازی ادامه دارد. خبثت آتلانتیکی، نخست‌وزیر سابق جاپان "شیزو آبه" را برآن داشت که با اشاره به بحران اوکراین خواستار همکاری هسته‌ای بین جاپان و ایالات متحده آمریکا شود. گلوبال‌تایمز فوراً واکنش نشان داد و در سرمقاله‌ای نوشت:

«ایالات متحده آمریکا از جنبش راستگرا در جاپان اطلاع دارد ولی این کشور را مهم‌ترین اهرم برای تضعیف و بازدارندگی چین در شرق آسیا می‌داند. از این رو برای واشنگتن اولویت استفاده از جاپان روز به روز افزایش می‌یابد.. این گام برای سیاستمداران راستگرا امکاناتی فراهم خواهد کرد که از آن برای رهایی خود از قیود ستراتیژیک که از تقریباً ۸۰ سال پیش با آن دست به گریبانند، استفاده کنند و در این راه توان هسته‌ای احتمالاً هدف نهایی است.»

سرگشتگی مرغ‌های سوخاری Game over

آیا این اشاره را به دل می‌گیرید و یا احمق می‌مانید و در غبار سمی اطلاعات غوطه می‌خورید؟ ایالات متحده آمریکا می‌خواهد که جاپان برای چین آنچه که المان از امروز به بعد برای روسیه خواهد بود باشد و ما می‌دانیم که پایان این دو کشور در جنگ دوم جهانی چگونه بود.

کوتاه بگوئیم ما از یک بازی سخت و خالص ژئوپولیتیک سخن می‌گوئیم که به مراتب از آنچه که انسان می‌تواند متصور شود بزرگتر است.

در این بازی مرغ‌ها شرکت ندارند. آنها خود را قربانی می‌کنند تا سوپ و یا «مرغ سوخاری» تهیه شود. به آستانه اولین جنگ بزرگ قرن ۲۱ خوش‌آمدید و مرغ سوخاری نوش جان.

برگرفته از: لینک‌تسایتونگ- منتشر شده در تاریخ: ۸ اپریل ۲۰۲۲
برگردان: تارنگاشت عدالت